خبر

زیر ساخت ها منطقه ویژه اقتصادی اترک تامین شد

مدیرعامل شهرک های صنعتی و صنایع کوچک گلستان گفت: به رغم تمام بی مهری ها تمام زیرساخت های لازم برای سرمایه گذاری در منطقه ویژه اقتصادی اترک فراهم شده است.حجت الله خلیل زاده در گفتگو با مهر اظهار کرد: تمام زیرساخت های فاز نخست منطقه ویژه اقتصادی اترک در وسعت ۲۵۰ هکتار فراهم شده است. وی با اشاره به این که در یکی دو سال اخیر به اندازه اعتبارات سال های ۸۸ تا ۹۴ در منطقه ویژه اقتصادی اترک هزینه کرده ایم، افزود: تا قبل از سال ۱۳۹۴ حدود ۱۰ میلیارد تومان برای تامین زیرساخت ها در این منطقه هزینه شده بود که در سه سال اخیر با اعتبار حدود ۱۱ میلیارد تومان تمام زیرساخت های لازم فراهم شد. مدیرعامل شهرک های صنعتی و صنایع کوچک گلستان ادامه داد: با فراهم شدن آب، برق، گاز و فیبرنوری در منطقه ویژه اقتصادی اترک شرایط کامل برای پذیرش سرمایه گذار در آن فراهم است.وی اضافه کرد: با تامین زیرساخت های لازم در این منطقه تا ۲۰ سال آینده به تامین زیرساخت در آن نیاز نخواهیم داشت.خلیل زاده تصریح کرد: هم اکنون در منطقه ویژه اقتصادی اترک یک واحد بهره بردار مستقر شده و ۱۵ قرارداد سرمایه گذاری داریم و سه واحد هم در حال انجام ساخت و ساز هستند.

گنبد کاووس نامزد شهر جهانی فرش ترکمن شد

معاون صنایع دستی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گلستان از معرفی گنبدکاووس به عنوان نامزد شهر جهانی صنایع دستی در حوزه فرش ترکمن به سازمان آموزشی،علمی وفرهنگی ملل متحد(یونسکو) خبر داد. به گزارش ایرنا، مریم حاجی ابراهیمی در جلسه هماهنگی ثبت جهانی فرش ترکمن که با حضور مدیرکل میراث فرهنگی گلستان در گنبدکاووس برگزار شد، برلزوم فراهم کردن مقدمات این موضوع تاکید کرد. وی گفت:ثبت ملی یا جهانی صنایع دستی یک شهر بیشتر با هدف ترویج و تقویت صنایع دستی آن صورت می گیرد و برای تحقق آن باید زیرساخت های لازم از جمله ساماندهی هنرمندان و کارگاه های این حوزه و نیز نصب تابلو و المان های فرش در نقاط مختلف شهر فراهم شود. حاجی ابراهیمی اضافه کرد:شهر گنبدکاووس شاخص های لازم مانند برج قابوس، موزه فرش، پیشینه تاریخی، هنرمندان فرش و صادرات آن و تدریس رشته فرش در دانشگاه را برای ثبت جهانی فرش ترکمن دارد و از این حیث پرونده آن تکمیل است.وی تصریح کرد: ساخت تندیس استاد نیازی به عنوان پدر فرش ترکمن، نامگذاری برخی معابر به نام فرش، راه اندازی دبیرخانه و مرکز نمونه سازی فرش و بافت فرش های کوچک با طرح های جدید متناسب با ذائقه مشتری از دیگر زیرساخت های لازم برای ثبت جهانی گنبد به عنوان شهر فرش است که باید مورد توجه قرار گیرد. فرماندار ویژه گنبد نیز گفت: پس از ثبت جهانی برج قابوس این شهر، ثبت جهانی فرش ترکمن هم نشان از ظرفیت غنی حوزه فرهنگ اقوام این شهرستان است. عبدالقدیر کریمی افزود: ثبت جهانی این دو اثر فرصت خوبی برای معرفی گنبدکاووس و ظرفیت های فوق العاده آن به مردم جهان است که باید از آن به نحو احسن استفاده شود. وی اضافه کرد: برای فراهم کردن زیرساخت های مورد نیاز ثبت جهانی فرش ترکمن که در سال گذشته به ثبت ملی رسیده، کارگروه تخصصی در گنبد تشکیل می شود.کریمی با تاکید بر ضرورت همکاری و همراهی همه ادارات و نهادها بالاخص شهرداری و شورای اسلامی شهر در فراهم کردن زیرساخت های ثبت جهانی فرش ترکمن، از مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گلستان نیز درخواست کرد تا پیگیر بازگرداندن مالکیت ساختمان صنایع دستی این شهرستان که ره‌آورد سفر رهبری انقلاب بوده و اکنون در اختیار دیگران است، باشد.

خداحافظی مرال‌ها از گلستان قوت گرفت

سرنوشت نامعلوم مدیریت آخرین پناهگاه گوزن قرمز ایران شائبه خداحافظی همیشگی مرال‌ها با زیستگاه ۴۰ ساله شان و خالی شدن پارک جنگلی قرق از گوزن‌های قرمز را قوت بخشیده است. به گزارش مهر، تعداد مرال‌های قرمز پارک جنگلی از ۴۰ راس در سال ۱۳۵۲ به ۱۰ راس رسیده است و هم‌اکنون در حالی که اهالی بومی مخالف انتقال گوزن‌های قرمز از این پارک جنگلی هستند، اما و اگرهایی درخصوص ماندن مرال‌ها مطرح می‌شود. گوزن‌های قرمز ۴۷ سال قبل به پارک جنگلی قرق آورده شدند و سه هکتار از این پارک جنگلی به آخرین پناهگاه گوزه‌های قرمز ایران تبدیل شد، در این مدت تعداد مرال‌های قرمز سیر نزولی داشت به گونه‌ای که از ابتدای دهه ۹۰ به بعد آمار گوزن‌های پارک جنگلی قرق از ۳۳ راس به ۱۰ راس رسیده است. بر اساس آمار منتشر تعدادی از این گوزن‌ها به دلیل بیماری یون تلف و تعدادی هم به پارک ملت تهران، ارسباران و زیستگاه‌های شاهرود منتقل شده اند.آخرین انتقال مرال‌ها از پارک جنگلی قرق روزهای پایانی مردادماه امسال اتفاق افتاد که با مخالفت اهالی بومی و اعضای شورای شهر قرق همراه بود که در نهایت با پادرمیانی مدیرکل فرهنگی- اجتماعی استانداری گلستان دو راس گوزن قرمز از پناهگاه شان در قرق به یک مرکز نگهداری حیوانات (بخش خصوصی) در کردکوی منتقل شدند.

بارها با انتقال مرال‌ها از قرق مخالفت کردیم

نائب رئیس شورای اسلامی شهر قرق اظهار کرد: به دلایل نامشخص مرال‌های قرمز از پارک جنگلی قرق در حال انتقال هستند در حالی که این گوزن‌های قرمز به برند شهر تبدیل شده‌اند.محمدعلی پودینه افزود: از حدود پنج ماه قبل موضوع انتقال این گوزن‌ها به کردکوی مطرح شد و اکیپی برای انتقال به محل اعزام شدند که همان زمان هم مخالفت خود را به اداره کل محیط زیست گلستان اعلام کردیم.وی ادامه داد: دوباره چند ماه بعد همان گروه برای انتقال سه راس مرال به کردکوی، آمدند که این بار هم با مخالفت اعضای شورا و اهالی قرق مواجه شدند.نائب رئیس شورای اسلامی شهر قرق با اشاره به این‌که بارها مخالفت خود با انتقال مرال‌ها را اعلام کرده‌ایم، گفت: اداره کل محیط زیست گلستان یکبار به بهانه بیماری «یون» قصد داشت مرال‌ها را از قرق خارج کند و این بار هم اعلام می‌کند دیگر توانایی و بودجه کافی برای تامین علوفه مرال‌ها ندارد و به همین دلیل تصمیم گرفته‌اند که این گوزن‌های قرمز را منتقل کنند.وی با بیان این‌که به گفته کارشناسان اگر بیماری یون در مرال‌های قرق صحت داشت نباید زاد و ولدی اتفاق می‌افتاد، اما بیماری صحت ندارد، اضافه کرد: ما از بودجه امسال دو میلیون تومان برای تامین علوفه مرال‌ها درنظر گرفته‌ایم و تلاش داریم بتوانیم این برند را برای شهرمان حفظ کنیم.پودینه تصریح کرد: به شدت با انتقال مرال‌ها از قرق مخالف هستیم و در آخرین انتقال هم فقط به توصیه مدیرکل فرهنگی-اجتماعی استانداری گلستان برای جلوگیری از ایجاد تنش اجتماعی، کوتاه آمدیم و با انتقال آن دو راس موافقت کردیم.

جابه‌جایی مرال‌ها اتفاق جدیدی نیست

مخالفت و اعتراض اهالی بومی و اعضای شورای شهر قرق در حالی اتفاق افتاده که رئیس اداره نظارت بر حیات وحش اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان معتقد است؛ جابه‌جایی و انتقال مرال‌های قرمز از قرق اتفاق جدیدی نیست.محمود شکیبا اظهار کرد: جابه‌جایی مرال‌ها اتفاق جدیدی نیست و در دو دهه گذشته حداقل ۲۰ گوزن قرمز از مرکز نگهداری قرق به سایر نقاط کشور از جمله ارسباران، قزوین و ... جهت تکثیر فرستاده شده‌اند. وی افزود: اگر قرار باشد همه مرال‌ها در پارک جنگلی بمانند از حد ظرفیت خارج می‌شود و رسیدگی به گوزن‌های قرمز سخت می‌شود. رئیس اداره نظارت بر حیات وحش اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان با تاکید بر این‌که هرچه تعداد مراکز تکثیر بیشتر باشد و مرال‌ها به آنجا منتقل شود به نفع ماست، ادامه داد: با توجه به درخواست‌های بخش خصوصی و مجوزی که از سوی سازمان صادر می‌شود ما می‌توانیم مرال‌ها را به سایر نقاط منتقل کنیم. وی یادآور شد: در آخرین مجوز، اجازه انتقال ۶ مرال از قرق داده شده که تاکنون سه راس (یک نر قبل از سال و دو ماده در روزهای پایانی مردادماه) منتقل شده اند.شکیبا توضیح داد: دو نوع درخواست برای دریافت مرال‌ها به دست ما می‌رسد یکی درخواست برای نگهداری، تکثیر و فروش و یک نوع درخواست فقط برای نگهداری؛ درخواست انتقال به کردکوی صرفا برای نگهداری است که با آن موافقت شده است.وی اضافه کرد: یک فرد علاقمند که از تمکن مالی خوبی هم برخوردار است تقاضای نگهداری مرال داشته؛ ماهم با این موضوع مخالفتی نداریم چون معتقدیم بخش خصوصی به خوبی از آن ها نگهداری می‌کند.

بیماری یون در مرال‌ها تایید نشد

وی به موضوع بیماری یون هم اشاره و بیان کرد: از علائم اولیه در مرال‌ها به بیماری یون مشکوک شدیم که خوشبختانه این بیماری از سوی دامپزشکی تایید نشد.شکیبا تصریح کرد: یک مقطع به دلیل ضعیف شدن مرال‌ها و بیماری که به نظر می‌رسید بیماری یون باشد؛ تلاش داشتیم قرق را تخلیه کنیم و بعد از ضدعفونی مرال‌ها را برگردانیم.وی گفت: فکر نمی‌کردیم کسی علاقمند باشد مرال‌ها در پارک جنگلی قرق بمانند و برای مردم هم بود و نبود گوزن‌ها قرمز تفاوتی داشته باشد؛ اما اعضای شورای شهر جلو آمدند و گفتند: «مرال‌ها برند شهر ماست دوست داریم اینجا بمانند». رئیس اداره نظارت بر حیات وحش اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان افزود: به آنها اعلام کردیم فعلا جابه‌جایی را متوقف می‌کنیم تا ببینیم شما چه می‌کنید و حتی به آنها پیشنهاد دادیم همانگونه که شهرداری گرگان مدیریت پارک جنگلی النگدره را تحویل گرفته، شماهم پارک جنگلی قرق را از منابع طبیعی تحویل بگیرید تا بتوانید با دقت بیشتری از مرال‌ها مراقبت کنید. وی ادامه داد: اما در این مدت (از قبل از عید تاکنون) هیچ اتفاق جدیدی نیفتاد. وقتی در زمان جابه‌جایی دو مرال ماده اعتراض کردند به آنها اعلام کردیم در این مدت آیا یک دسته علف برای مرال‌ها آورده‌اید؟ یکبارنگران وضعیت گوزن‌ها شده‌اید؟ با این شرایط چرا باید بپذیریم شما علاقمند ماندن مرال‌ها هستید و باید به شما اجازه اظهار نظر و دخالت بدهیم که خوشبختانه اعضای شورای شهر کوتاه آمدند و دو مرال منتقل شد.شکیبا در پایان خاطرنشان کرد: تمام مسئولیت نگهداری مرال‌ها با منابع طبیعی است و اگر آنها به هر دلیلی نخواهند از مرال‌ها نگهداری کنند ما نمی‌توانیم آنها را مجبور کنیم و در آن شرایط مجبور به واگذاری تمام مرال‌ها به بخش خصوصی و یا انتقال آنها به خارج استان می‌شویم چرا که محل نگهداری دیگری در استان نداریم.

مرال‌ها را به امانت آورده‌اند

صحبت‌های رئیس اداره نظارت بر حیات وحش اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان شائبه انتقال تمام مرال‌ها را که از سوی اعضای شورای شهر قرق مطرح شده بود، قوت بخشید اما شکیبا توپ مسئولیت نگهداری گوزن‌های قرق پارک جنگلی قرق را در زمین اداره کل منابع طبیعی گلستان انداخت موضوعی که ابوطالب قزلسفلو آن را تایید نکرد. مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان اظهار کرد: متولی مرال‌ها محیط زیست است و آنها را به امانت به پارک جنگلی قرق آورده‌اند تا مردم از دیدن گوزن‌ها لذت ببرند هر زمان هم تشخیص بدهند مرال‌ها را می‌برند. ابوطالب قزلسفلو افزود: پارک جنگلی قرق ردیف اعتباری دارد و هرساله در ردیف اعتباری آن مبلغی برای تامین علوفه مرال‌ها درنظر گرفته می‌شود و مشکلی برای تامین خوراک آنها وجود ندارد.وی بدون اشاره به رقم ریالی درنظر گرفته شده برای تامین علوفه، گفت: در ۴۰ سال گذشته هر سال مبلغی برای علوفه مرال‌ها اختصاص یافته و امسال هم تا پایان سال تامین علوفه آنها در بودجه دیده شده است.مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان خاطرنشان کرد: هم اکنون اداره کل میراث فرهنگی گلستان متقاضی گرفتن مدیریت پارک جنگلی قرق و احداث موزه روستایی است که مطالعات آن در حال انجام است و در این شرایط امکان واگذاری مدیریت این پارک به شهرداری وجود ندارد. صحبت‌های قزلسفلو و سرنوشت نامعلوم مدیریت آخرین پناهگاه گوزن قرمز ایران (پارک جنگلی قرق) نگرانی خالی شدن زیستگاه مرال قرمز در گلستان و انتقال ۱۰ گوزن باقی مانده در پارک جنگلی قرق را قوت بخشیده؛ آن هم در شرایطی که محیط زیست و منابع طبیعی گلستان در حال پاس دادن توپ ماندن یا نماندن مرال‌ها در گلستان در زمین یکدیگر هستند.

صرف بیش از ۲ هزار میلیارد ریال برای اشتغال‌زایی در گلستان

مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان گفت: دو هزار و ۳۹۵ میلیارد ریال صرف ایجاد اشتغال‌زایی در گلستان شده است.به گزارش مهر، به نقل از روابط عمومی اداره‌کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان، سعید مازندرانی اظهار کرد: از ابتدای امسال تاکنون دو هزار و ۳۹۲ میلیارد ریال اعتبار اشتغال‌زایی و تولید در قالب تسهیلات روستایی، مشاغل خانگی و اشتغال فراگیر به متقاضیان این استان پرداخت شد. وی افزود: از این تسهیلات پرداختی یک هزار و ۷۰۰ میلیارد ریال در قالب تسهیلات روستایی، ۱۹۲ میلیارد ریال مشاغل خانگی و ۵۰۰ میلیارد ریال به طرح‌های اشتغال فراگیر پرداخت شد.مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان تصریح کرد: تسهیلات پرداختی اشتغال روستایی استان گلستان مربوط به مرحله نخست این تسهیلات بوده که به دو هزار و ۵۰۰ نفر متقاضی پرداخت شد.مازندرانی با اشاره به تشکیل ۲۰۰ میلیارد ریال پرونده دیگر برای دریافت تسهیلات اشتغال‌زایی روستایی در بانک‌های گلستان گفت: تخصیص مرحله دوم این تسهیلات به مبلغ یک هزار و ۶۲۰ میلیارد ریال تا پایان ماه جاری به بانک‌ها ابلاغ خواهد شد. وی افزود: برای جذب کامل مرحله دوم تسهیلات این بخش نیز پرونده‌های لازم تشکیل‌شده که در مرحله کارشناسی قرار دارد.به گفته مازندرانی، در بخش تسهیلات مشاغل خانگی نیز در نیمه نخست امسال ۱۹۲ میلیارد ریال به دو هزار نفر واجد شرایط که بیشتر زنان سرپرست خانوار بودند، پرداخت شد. وی تأکید کرد: مرحله دوم این بخش تسهیلات نیز در نیمه دوم امسال به مبلغ ۲۰۰ میلیارد ریال پیش‌بینی‌شده که به دو هزار و ۵۰۰ متقاضی در سراسر استان گلستان پرداخت خواهد شد.

خبر

بازنشستگان زمزم تقاضای دریافت محصولات تولیدی به جای سنوات داشتند

رئیس صنعت، معدن و تجارت گلستان با بیان این که در خصوص شرکت زمزم جوسازی کرده اند، تعدادی از بازنشستگان به جای دریافت سنوات تقاضای دریافت محصولات تولیدی شرکت را داشتند.حسینقلی قوانلو در گفتگو با مهر اظهار کرد: از ابتدای سال حدود ۴۵ نفر از شرکت زمزم در گلستان بازنشسته شده اند که حدود دو میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان پاداش و سنوات دریافت کرده اند.وی افزود: با تقاضای خود بازنشستگان حدود ۱۰۰ میلیون تومان از این سنوات به صورت تحویل محصولات تولیدی پرداخت شده است.رئیس صنعت، معدن و تجارت گلستان گفت: مدیران شرکت زمزم اعلام می کنند تعدادی از بازنشستگان تقاضا داشتند که به دلیل داشتن مغازه محصولات تولیدی شرکت را به جای سنوات خود دریافت کنند.وی ادامه داد: آن ها اعلام می کنند مدیران شرکت مجاز به انجام چنین کاری نبوده اند و مجبور شده اند برای چنین کاری از هیئت مدیره شرکت مصوبه بگیرند.قوانلو با بیان این که برای این شرکت جو سازی کرده اند، تصریح کرد: این ۱۰۰ میلیون تومان نوشابه و سایر محصولات تولیدی فقط سه تا چهار درصد از کل پاداش امسال این شرکت بوده است.

تمام روستاهای گلستان تا پایان سال ۹۸ گازرسانی می شوند

مدیرعامل شرکت گاز گلستان، توسعه گازرسانی را مهمترین رسالت شرکت گاز دانست و گفت: تمامی روستاهای بدون گاز استان تا پایان سال ۹۸ از نعمت گاز بهره مند می شوند. محمد رحیم رحیمی در گفتگو با مهر اظهار کرد: طرح گازرسانی به شهر مرزی مراوه تپه در دهه فجر سال ۸۹ با هزینه ای بالغ بر ۲۳۰ میلیارد ریال به بهره برداری رسید. وی با اشاره به اینکه در حال حاضر از ۱۰۳ روستای مراوه تپه تعداد ۵۶ روستا گازرسانی شده است، افزود: اکنون عملیات گازرسانی به ۱۲ روستا در حال اجرا است. مدیرعامل شرکت گاز گلستان گفت: از ۵۶ روستایی که مورد بهره برداری قرار گرفته است، کنتور ۵۵ روستا نصب شده و تنها روستای قوشه سر در مرحله نصب کنتور قرار دارد که کنتور بخشی از مشترکین این روستا هم نصب شده است. رحیمی با بیان اینکه تعرفه های فروش گاز طبیعی برای واحد های مسکونی شهرها و روستاها یکسان بوده، اظهار کرد: این تعرفه ها به صورت پلکانی و برحسب اقلیم آب و هوایی پنج ماهه سرد سال محاسبه می شود. وی با اشاره به اینکه اگر مصرف مشترک از پله اول تجاوز نکند ازحداکثر یارانه در بخش هزینه مصرف گاز برخوردار خواهد شد، افزود: اگر مشترک نسبت به مدیریت مصرف توجهی نداشته باشد و مصرف آن از پله اول جدول پلکانی رد شود به همان نسبت باید هزینه بیشتری را پرداخت و از یارانه کمتری برخوردار خواهد شد.

رشد ۱۱ درصدی حمل‌ونقل کالا در گلستان طی ۶ ماه گذشته

مدیرکل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای گلستان گفت: میزان بار جابجا شده طی ۶ ماه در استان نسبت به مدت مشابه ۱۱ درصد رشد داشته است. به گزارش مهر، به نقل از روابط عمومی اداره‌کل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای گلستان، مهدی میقانی اظهار کرد: در ۶ ماهه نخست امسال سه میلیون و ۲۲۴ هزار و ۲۴۸ تن کالا در استان جابجا شده است. وی افزود: ۳۸ درصد از این میزان بار در درون استان و سه درصد به بیرون استان حمل شد. مدیرکل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای گلستان تصریح کرد: این میزان کالا با ۳۱۷ هزار و ۳۶ سرویس حمل‌ونقل شده که نسبت به مدت مشابه ۱۷ درصد رشد را نشان می‌دهد. میقانی کالاهای حمل شده را ۱۰ کالای عمده شامل انواع آجر، آرد، گندم، سیب‌زمینی، سیمان، کاه، کلزا، گنجاله و گازوئیل برشمرد و گفت: کاه با ۲۰۳ هزار و ۶۶۳ هزار تن بیشترین سهم را در این کالاها داشته که طی ۳۳ هزار و ۴۰۵ سفر حمل و جابجا شده است.

» آگهی‌های ثبتی

آگهی ابلاغ اجراییه کلاسه:۹۷۰۰۰۲۶

بدینوسیله به خانم جمیله صادقیان فرزند: میرموسی بشماره ملی: ۶۰۲۹۲۳۵۳۶۲ بنشانی: گرگان - چاله باغ قدس ۸ آموزشگاه هجرت کدپستی: ۴۹۱۳۹۸۶۵۱۱ ابلاغ می گردد بانک سپه بنشانی گرگان شعبه مرکزی باستناد قرارداد شماره ۲۰۹۰۸۷۵۰۸ با موضوع لازم الاجرا ۶۶/۵۵۷/۶۲۶ ریال بانضمام خسارت قانونی بر علیه شما و آقایان ابوالفضل قجرحیدرآبادی و پرویز ده مرده مبادرت به صدور اجراییه نموده که با کلاسه پرونده ۹۷۰۰۰۲۶ تشکیل و برابر گزارش مامور اجرا در آدرس تعیین شده مورد شناسایی قرار نگرفتید و بستانکار هم نتوانسته شما را معرفی نماید لذا به تقاضای بستانکار و برابر ماده ۱۸ -آیین نامه اجرا مفاد اسناد رسمی اجرائیه در یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار مجاز محل یا نزدیکترین به محل چاپ و درج و منتشر می گردد چنانچه پس از ۱۰ روز از تاریخ انتشار که تاریخ ابلاغ اجراییه محسوب می گردد نسبت به پرداخت بدهی اقدامی ننمایید عملیات اجرایی بر علیه شما تعقیب و بجز این آگهی و آگهی مزایده در صورت بازداشت اموال آگهی دیگری صادر و منتشر نخواهد شد. ضمنا اجراییه در تاریخ ۱۳۹۷/۴/۲۷ به آقایان ابوالفضل قجرحیدرآبادی و پرویز ده مرده ابلاغ گردیده است.
حسین اسماعیلی -معاون ثبت گرگان - ۲۰۱۹ م الف

آگهی ابلاغ اجرائیه مهریه

بدینوسیله به: آقای هادی میرشکار نوکندی نام پدر: علی اصغر تاریخ تولد: ۱۳۶۸/۲/۱ شماره ملی: ۲۲۴۰۰۰۵۲۹۷ شماره شناسنامه: ۲۲۴۰۰۰۵۲۹۷ به نشانی متن سند: بندرگز - روستای گز غربی منزل پدرش و به نشانی اعلامی متعهد له: بندرگز - حاج رضا محله - انتهای کوچه شهید عبدالرحمن کردی - جنب تکیه ثاراله منزل علی اصغر میرشکار ابلاغ می شود: خانم سحر میرشکار به استناد سند ازدواج ۱۹۳۲ - ۱۳۹۰/۲/۱۶ دفتر ازدواج ۲۲۰ بندرگز جهت وصول تعداد ده عدد سکه ی تمام بهار آزادی تقاضای صدور اجرائیه نموده که پس از صدور آن و تشکیل پرونده به شماره بایگانی ۹۷۰۰۱۳۱، اجرائیه صادره جهت ابلاغ به شما به مامور ابلاغ ثبت بندرگز ارسال گردید. برابر گزارش مامور مزبور، شما در آدرس تعیین شده در متن سند مورد شناسایی قرار نگرفتید و در آدرس جدید اعلامی بستانکار نیز، ابلاغ واقعی به شما میسر نگردید بنابراین طبق ماده ۱۸ آیین نامه اجرا، مفاد اجرائیه فوق الذکر یک نوبت در روزنامه آگهی می گردد چنانچه بموجب تبصره ۲ قسمت ب ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه ظرف مدت بیست روز از تاریخ انتشار این آگهی که روز ابلاغ اجرائیه محسوب می گردد به تعهدات خود اقدام ننمائید، عملیات اجرایی برابر مقررات طبق تقاضای بستانکار علیه شما تعقیب خواهد شد.
حجت اله تجری - رییس ثبت اسناد و املاک بندرگز - ۲۰۲۱ م الف

» آگهی‌های ثبتی

آگهی ابلاغ اخطاریه ماده ۱۰۱ آیین نامه اجرا پرونده کلاسه ۹۴۰۰۶۶۹ وفق مقررات ماده ۱۸ آیین نامه اجرا

بدینوسیله به آقای جواد کمیلی فر(راهن) فرزند کریم به شماره شناسنامه ۱۴۶۶ کدملی ۲۱۲۱۵۱۱۷۵۱ به آدرس گرگان خ ولیعصر عدالت ۱۶ روبروی باشگاه تهمتن مجتمع دماوند واحد ۱ کدپستی ۴۹۱۶۷۶۴۹۱۶ و آقای محسن روحانی فرزند ابراهیم ش ش ۱۴۴۵ کدملی ۲۱۲۱۵۳۷۸۸۰ به نشانی گرگان خ ولیعصر عدالت ۶۹ مجتمع پردیس واحد ۲ کدپستی ۴۹۱۹۶۸۸۸۴۳ نظر به اینکه بموجب پرونده اجرائیه به کلاسه مذکور اجرای ثبت اسناد گرگان بابت بدهی سند رهنی به شماره ۶۸۵۴ مورخ ۹۰/۷/۱۹ به بانک اقتصاد نوین گرگان باستحضار می رساند که کارشناس رسمی دادگستری پلاک ثبتی مورد رهن ۲۲۸۲ فرعی از ۱۰۷ اصلی را به مبلغ ۱۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل یکصد و سی و پنج میلیون تومان ارزیابی نموده لذا مستدعی است پس از رویت این اخطار ظرف ۵ روز مهلت دارید نظرتان را نسبت به مبلغ ارزیابی به این اجرا اعلام و در غیر این صورت مبلغ فوق قطعیت یافته و بدیهی است بعدا جای هیچ گونه اعتراضی نخواهد داشت و با توجه به این که طبق گواهی مامور ابلاغ چون امکان ابلاغ به شما میسر نگردیده بنا به درخواست بستانکار مفاد اخطاریه یک نوبت در جراید کثیرالانتشار آگهی می گردد و ۱۰ روز پس از انتشار آگهی اخطاریه ابلاغ شده محسوب و عملیات اجرایی طبق مقررات اعمال می گردد ضمنا اعتراض با واریز مبلغ ۳۰۰۰/۰۰۰ ریال علی الحساب به حساب کانون کارشناسان دادگستری اقدام گردد در غیر اینصورت قابل ترتیب اثر دادن نمی باشد.
معاون اجرا واحد اجرای اسناد رسمی گرگان - حسین اسماعیلی - ۲۰۲۲ م الف

آگهی مناقصه عمومی

شهرداری گرگان در نظر دارد اجرای عملیات احداث ساختمان آتش نشانی در ویلاشهر ۱۸ را با مبلغ برآورد اولیه ۳/۰۷۲/۱۱۳/۴۹۸ ریال بدون تعدیل بر مبنای فهرست بهاء پایه رشته ابنیه، برق و مکانیک سال ۱۳۹۷، برآورد، نقشه و مشخصات فنی پیوست آگهی مناقصه به شرکت های پیمانکاری واجد شرایط واگذار نماید. لذا شرکتهای پیمانکاری دارای گواهینامه صلاحیت پیمانکاری پایه رشته ابنیه می توانند از تاریخ ۹۷/۸/۲ لغایت آخر وقت اداری مورخ ۹۷/۸/۱۲ به واحد امور قراردادهای شهرداری به آدرس گرگان - میدان شهرداری - شهرداری گرگان - طبقه سوم و یا به سایت شهرداری گرگان به آدرس اینترنتی WWW.GORGAN.IR مراجعه و ضمن دریافت اسناد مناقصه نسبت به تکمیل و ارائه اسناد در پاکت الف(تضمین شرکت در مناقصه) پاکت ب(اساسنامه، آگهی تاسیس و آخرین تغییرات شرکت، گواهی صلاحیت پیمانکاری، گواهی صلاحیت ایمنی و بهداشت، رزومه، سایر اسناد و مدارک شرکت در مناقصه) و پاکت ج (پیشنهاد قیمت) به شرح ذیل در مدت زمان تعیین شده در متن آگهی در پاکت لاک و مهر شده به واحد دبیرخانه شهرداری به آدرس: گرگان - میدان شهرداری - شهرداری گرگان اقدام نمایند.

عبدالرضا دادبود - شهردار گرگان تلفن تماس: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر

شعر

مارال افشاری

کوچه ها را به عرض پاچه گرفتن
تنگ کنی تنگ
که بشود اندازه ی هیبت یک نفر
خیابان را بردارد و باز
خیابان حرف اول رفتن باشد
برف بپاشد به انگیزه های آینه در خودش
در نفرش
در خیابان پاچه به بیرونش
به دلخواه/منتظر ماندن را انتخاب می کنم
بعد پنجره ی خیابان را/بزرگتر از اندازه ی
واقعیش/باز می کنم/یک پزشک لازم داریم
یک تماس/یک نفر آن بیرون
تا آدم های قبلی را زنده نگه دارد
و یاد و خاطره ی دختری را
ترسیده از جنگ/
دست بگذارد روی چشم هاش
بگوید تمام شد/تو اتفاق قابل چیدن بودی
کنار علف های پارک
که باید از خستگی بیرون کشیده می شدی
و پاهایم را/پر از درد
عادتی در قرینه ی ماه میچیدی
زمان را اینجا بیاورم و شب
صدای بشوی در ریمل های سوخته ی شبم
صدا ضعیف باشد و در شانه هایم مثل یک
آهو چنان بدوی/چنان بدوی
که چشم و دل سیری گاو ها از مااااغ
از طرح چند پرنده ی شکسته را
از آسمان کم کنی
صاحب دو چشم حلبی!
بچرخی/گیج بروی/برقصی
و فعل بندازی پشت صف دوباره
من بلد نیستم شکم ماجرا را جمع کنم
از شکم، مااااغ بیرون زده
رقابت چشم هام هنوز مانده
دوبار به گاو بودن تاکید دارم
خوبیش این است که
همه با هم غصه میخوریم
همه با هم مااغ میکشیم
همه با هم خودکشی میکنیم
فضولی هایت را درک میکنم
وقتی کتاب هایم را
از روی این قفسه
برمیداری

آزاده فراهانی

اهواز

شب از دندان دنباله را کشید، خواب
بیدارت کرد
تو خیره به ماه
به فردا که پاییز می رسید
به مفصل که قرار بود مصنوعی شود
به دست که در حمام پُر می شد از گریه
به اروند که پایش روی مین پخش شد
به زن با مفصل مصنوعی از خیابان ایران
که گذشت
با حلقه های خزان بر گردنش
پدر خواب دیده بود
اهواز بود
از هرچه نفس ، تنگ تر
از هر چه غبار، غلیظ تر
پاره می شدی در دکمه های لباست
و من را با تو چه کارها که در پیش نبود
اما سرّ عشق شدی در تابوت
تو داشتی دیگر نفس نمی کشیدی
و دنباله ی دندان در طحالت نشست
هنوز تیر می کشم از پهلویم که می گذری
در من پراکنده ای
به یاد عصرهای انار و گلپر
در من دانه دانه ای
حالایی
اینجایی
زیر پتوی اجباری
به یاد عصرهای پاییز بر سرم بکش
یعنی مدام از دانشگاه بیا اجباری نیست به
اجباری / زیر پتو بمان
مشق هایت تا نخورده کنار اتاق است
و اگر نگیرد این رگ لعنتی
اگر نخزد از ساق پا بالا
تا رگ های پهلوی میز تحریر
من می نویسمشان
می نویسم /به تو که شبی نشدی از شب
های زمستانم مسافری
و اشتیاقم به چای در بخار کتری
نیشابور دشت های فارسی ام نشدی
تا در تو بدوم وقتی سنگ ها بسته اند و
سگ ها گشوده
و من مثل سکّه هایی از عصر های گذشته
که دیگر به کار نمی آیم .

جستاری در پیدایش حافظ، پدیده‌ای که پرآوازه‌ترین شاعر سرزمین شعر شد

نشد کس به یقین محرم راز

صادق پیوسته

دل‌نشان شد سخنم تا تو قبولش کردی
آری آری سخن عشق نشانی دارد
در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز
هر کسی بر حَسَبِ فکر، گمانی دارَد
با خراباتنشینان زِ کرامات ملاف
هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد
مدعی گو لُغُز و نکته به حافظ مفروش
کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد

در «ره عشق»، «به یقین محرم راز» نمی‌توان شد اما نه به‌یقین که بی‌یقینی می‌شود محرم راز شد. رازی که «سخن عشق» استو «نشانی» دارد.راز حافظ، سخن عشق است در میان بیم و امید و نه در یقین، همان که در شعرش نیز جاری است و گروه‌های مختلف را شیفته می‌سازد و در مورد آن، «هر کسی بر حَسَبِ فکر گمانی دارد». اما راز به همین جا ختم نمی‌شود، او که قرآن ز بر می‌خواند در چارده روایت، سخن عشق را چنان از دل این و آن گفته که دوام و بر جریده‌ی عالم ثبت شده است. هیچ شاعری در ایران که کشور شعر است، به اندازه‌ی او زنده و همه جا حاضر نیست. حافظ قرآن، دیوان خود را با شعری از یزیدبن معاویه آغاز می‌کند که «الا یا ایهاالساقی ادر کأسا و ناولها» و از این هم پا پیش‌تر می‌گذارد و از زبان ابلیس سخن می‌آورد که «من ملک بودم و فردوس برین جایم بود / آدم آورد بدین دیر خراب‌آبادم». همچنین، وقتی می‌خواهد مفتی ریاکار را رسوا کند، از زبان او می‌گوید که «فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد / که مِی حرام ولی به زِ مال اوقاف است» یعنی نه‌تنها می خورده است بلکه در مستی و راستی اعتراف می‌کند که می به اندازه‌ی مال وقفی که آن را نیز خورده است، حرام نیست. حافظ از درون شخصیت‌ها و از تیپ‌های اجتماعی سخن می‌گوید. این همه را نه مانند سعدی به شکل پند و حکمت و نه مانند مولانا و عطار در قالب تفسیر و بحث عرفانی بلکه در قالب بیت‌هایی چندمعنایی می‌آورد. غزل حافظ، گویی قصه‌های هزار و یک‌شب است. هر بیت به هزار زبان در سخن است. آن صدر و ذیل کلام که در اشعار و سخنان مفسران و موعظه‌کنندگان بزرگ فارسی هست، در حافظ وجود ندارد. همین جا است که هر کس در هر وضعیتی، احتمال دارد یک موضوع را در یک غزل او به حال و روز خود همانند بداند.سحر سخن او را از آنچه دریافته و در مورد او سروده است:

پرنده‌ای، که روزگاری ققنوس بود / در ضیافتوست / موشی که کوهی را بزاد / خود گویا تویی / تو همه‌ای، تو هیچی!

و گوته:

خود را با تو برابر گرفتن، حافظا /راستی که دیوانگی است! / کشتی‌یِ پُر شتاب و خروشان / که به پهنه‌یِ پُرموجدریا در آید/ در غزل‌های سبک‌خیز و تندآهنگِ تو / خنکای سیال دریا است / و فورانِ کوه‌وار آتش نیز.

حافظ از عشق می‌آغازد و به عشق می‌انجامد اما از زهد ریا هم می‌گوید و رند را که در زمان حافظ، به معنای بدنام و آشکارا نابهنجار است، می‌ستاید و قهرمان همیشگی دیوانش می‌سازد تا نشان دهد ظاهر و باطن هماهنگ، حتی اگر رسوا به گناه باشد بهتر است از تظاهر و زهد ریا. رند با اوصاف او، معنایی دگرگونه یافته است. حافظ در زمانه‌ای زیستکه تزویر دینی، ملک و ملت را بر باد می‌داد و از آنجا که این بلا، به‌تناوب دامنگیر ایران بوده است، شعرهای او گویی همواره برای امروز است. با این حال، چندلایه و هزارآوا بودن شعر او، سبب شده است که خارج از این مفهوم محوری نیز، بر دل هر کسی به شیوه‌ای بنشیند. زمانه‌ی حافظ، تنها زمانه‌ی تزویرنبود بلکه بازه‌ای در میانفتوحات خونین مغولان و تیموریان بود. توجه به حاکمان آن دوره از این رو مهم است که اهل دانش و ادب و هنر، در آن زمان، به حمایت دربار وابسته بودند. از آنجا که مغولان پس از سکونت در ایران، به فرهنگ و فرهیختگی دلبسته شدند، بسیاری همچون حافظ، جان به در بردند و تیمور نیز گرچه خونریز بود اما اهل دانش و ادب و فرهنگ را نمی‌کشت و گرامی می‌داشت. حافظ، در دوره‌ی چندین حاکم در فارس می‌زیست. او حدود۱۵ سال،معاصر با شاه شیخ ابواسحاق اینجو بود. ابواسحاق، ادب‌پرور بود و حافظ در اشعارش از او یاد کرده است. سپس محمد مظفر مشهور به امیر مبارزالدین، حاکم شد و حکومت مظفریان را در مرکز ایران بنا نهاد. او که در جوانی اهل عیش و نوش بود، حکومتی سراسر زاهدانه در پیش گرفت و چنان آمران معروف و ناهیان منکر را سازمان داد که خود به «محتسب» معروف شد اما پس از آن که وعده داد پسرانش را کور کند، به دست آنان دستگیر، تبعید و کور شد و شاه شجاع، یکی از پسرانش، به حکومت رسید و دوره‌ی امن و آسایش مردم و پرهیز از زهد ریا آغاز شد. او به امور فرهنگی بسیار دلبسته بود و اشعاری نغز می‌سرود و متونی به غایت نیکو می‌نوشت. جنگاوری دلیر و شاهی مقتدر (قفقاز و خراسان و بغداد را فتح کرد)، زیبارویی بود که در هر سفر، مردم صف می‌کشیدند که یک نظر ببینندش و جوانمرد بود چنان که پسینیان، همواره حسرت دوره‌اش را می‌خوردند. با مرگ نابهنگام او که نگهبان ایران مقابل تیمور بود و سپس، حمله و تسلط تیمور خون‌ریز بر ایران،میزان حسرت‌خواری بر دوره‌ی شاه شجاعرا بهتر می‌توان درک کرد. حتی با این مختصر، فلسفه‌ی دوره‌های مختلف شعر حافظ و برخی تناقض‌ها در نکوهش و ستایش مردم، زمانه و شهر شیراز، مدایح، انتقادهای پر طنز و کنایه‌ی حافظ در مورد محتسب و زهد ریا و موارد دیگر را می‌توان فهمید. چنین فراز و نشیب‌هایی بود که حافظ را پدید آورد و پرداختن غزل‌هایهزارآوا را در ذهن او ممکن ساخت. افزون بر ساختار اجتماعی و سیاسی، وجه فردی پیدایش این چهره‌ی یکتای تاریخ ادب ایران را نیز باید دید. سرشت او لطیف و حساس و ذهن او توانابود. او مهم‌تر از آن که حافظ قرآن در چهارده روایت، باریک‌بین و گزارشگر چیره‌دست زندگی روزمره و آشنا به اسطوره‌ها و افسانه‌های ملی ایران باشد، بیانگر این همه نه در نقش آموزگار یا موعظه‌گر بلکه در نقش یار خاطره‌گوی و دوست بی‌ریای شنونده بود. یافتن چنین فنی از روایت‌گری، در همرسی ویژگی‌های فردی، تجارب ارتباطی، دریافت تأثیرات تاریخی و نیزتعیّن اجتماعی و سیاسی روزگار حافظ رخ داد. خلاصه آن که این پدیده‌ی ناب، در بهترین دوره‌های امنیت و آسایش پدید آمد اما دوره‌هایی که در لابه‌لای شرایط آشفته و فتنه‌انگیز بر می‌آمدند و ارزش‌شان در مخاطرات اندیشه‌سوز و آدم‌فرسا، به راستی برجسته و دیدنی بود، به‌ویژه برای پدیده‌ای همچون حافظ که چنان طبع لطیف و ذهن توانایی داشت. از نظر تنوع‌عناصر، شعر حافظ شامل وصف وجوه آشکار و پنهان زندگی و اندیشه‌یقشرهای اجتماعی مختلف همچون شاهان، وزیران، دیوان‌سالاران، محتسبان، مفتیان، قاضیان و صوفیاندر آن دورهاست. او به آداب و رسومی همچون میر نوروزی، جرعه‌فشانی بر خاک، گلاب‌ریزی بر زمین، خال گذاشتن بر جبین، تخته‌بند شدن، خاک در دهان ریختن، تشریف، کاسه‌گرفتن، خوان یغما به پا کردن، جامه‌ی کاغذین پوشیدن، گل سوزاندن، عرق چینی و بسیاری موارد دیگر اشاره‌های هوشمندانه‌ای دارد و از آوردن داستان‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها مانند: داستان‌های قرآنی، روایت‌های دینی، شخصیت‌های باستانی به‌ویژه شاهنامه، روایات تاریخی، تمثیل‌های مذهبی، باورهای جادویی و تجویزهای طب سنتی مشهور در میان مردم، همچون خضر و آب حیات، سلیمان و انگشتری، گنج قارون، رستم و اسفندیار، سیاوش و افراسیاب، کمان کشیدن بر بیمار، داغ‌گذاری، جام جم، شیشه‌بازی، نعل در آتش داشتن، مهر گیاه، چشم‌زخم و شب قدر،غافل نشده است. افزون بر این‌ها، حافظ بیشترین تضمین را از نویسندگان و شاعران پیش از خود، آورده است و زیباترین توصیف‌های آنان را به گونه‌ای بازآراسته و پاسخ داده یا به پرسش گذاشته و به هر حال، بازسروده است. مهم این که شرح همه‌ی آنچه گفته شد، در شعر حافظ بسیار گیرا است چرا که این همه را با تسلطی شگفت که بر موسیقی و واژگان داشته،بیان کرده است. این همه و شاید بیش از این‌ها، در کار بوده‌اند تا شعر او، همه بیت‌الغزل معرفت و شمع هر انجمنی شود:

مرا تا عشق، تعلیمِ سخن کرد / حدیثم نکته‌ی هر محفلی بود

حافظ همیشه معاصر است

اسماعیل نوشاد

۱-اندیشه و شعر حافظ حسابش از همه جداست، گویی بدون تاریخ است و برای تمام اعصار سروده شده. وقتی به مولوی می اندیشیم، پی می بریم که دغدغه اش عرفان بود. وقتی به فردوسی می اندیشیم، پی می بریم که دغدغه اش ایران بود و وقتی به سعدی می اندیشیم پی می بریم که دغدغه اش پند و صلاح اجتماع زمانش بوده است. اما دغدغه حافظ چیست؟ او عارف است یا عابد یا عاشق؟ هیچ یک. خودش گفته که عاشق و رند و نظر باز است و می گوید فاش که تو دانی به چندین هنر آراسته است. پیرش را یکباره به عرش می برد و یکباره زیرش را خالی می کند و آفرین بر قلم پاک خطا پوشش می فرستد که این همه کاستی در جهان هستی را نمی بیند. به چهارده روایت قرآن را می داند و پدرش را که روزه رضوان را به دو گندم فروخته ستایش می کند. براستی او کیست؟ یک «رند»؟ رند یعنی چه؟ یعنی کسی که همه هست و هیچ نیست؟ شاید برای این همگان با او ابراز همدلی می کنند و در آینه شعرش خودشان را می یابند.

۲-حافظ یک شاعر است. یک شاعر محض که دغدغه اش شعر و زیبایی شناسی آن است. او شعر به خاطر عرفان یا وطن یا پند و نصیحت نسرود. یک شاعر بود که به عمیق ترین وجهی با ذات شعر در رابطه بود. شاید برای همین نخبگان شعری دنیا با او هم آواز می شوند. شعرش به حدی پیچیدگی و زیبایی دارد که تقریباً ترجمه ناپذیر است. مانند فردوسیو مولانا یک مضمون ندارد که مترجم بتواند با تکیه بر مضمون های عرفانی یا ملی، مفهوم آن را به مخاطب برساند. مترجم با یک شاعر روبروست. شاعر کسی است که بنیادی ترین رابطه را با زبان دارد و کدام مترجم می تواند ادعا کند که از او عقب تر می ایستد و شعرش را به زبانی دیگر می برد؟!

۳-کلید واژه های شعر حافظ چون ساقی و شمع و یار وزلف و آینه و عشق با روان آدمی بازی می کند. این کلید واژه ها را او از کجا آورده است؟ چرا همه کس با تنیده ای که در میان این کلیدواژه ها به مثابه شعر حافظ آویخته شده، اظهار هم دلی می کند؟ مگر این کلید واژه ها به کجا ارجاع دارند؟ چرا ذهن خوانندگان شعرش این گونه با وی هم آوا می شوند، به حدی که فال خویش را در آنها می جویند؟ پاسخ سخت نیست. این کلیدواژه ها به زبان یونگ کهن الگوهای ذهن ما هستند. آنها در پس ذهن همه ما و در بینا ذهنیت ما لانه دارند و این شاعر تردست به پس ذهنیت و بینا ذهنیت ما رفته و از آنجا چکامه های زیبایش را سروده است. به همین دلیل او یک شاعر واقعیست. کسی که به بنیادی ترین وجه با زبان رابطه برقرار می کند و ذهن های مخاطب غرق در زبان را به سر رشته مبانی زبان پیوند می زند. او یک شاعر است!

۴-حافظ یک ادیب است. ادیب به بنیادی ترین وجه اش. کسی که ادبیات را می شناسد و می داند با آن چه کند. او بیش از همه وجه درمانگر ادبیات را می شناسد. ادبیات واقعی هر وقت که به میدان آید، وجهی درمانگر برای مخاطبانش دارد. وجهی درمانگر برای مخاطبانی که در زبانش می زیند.

به چه معنا این ادبیات درمانگر است؟ به این معنا که شعر حافظ اصول بنیادی متافیزیک انسان ایرانی را به زبان شعر می برد و هم می ستاید و هم به نقادی می سپارد. چونان یک رند. این رند مانند مولوی سر در زیر تیغ «او» ندارد. بلکه به بیناذهنیت رنگارنگ و لغزنده زبان می خواندش و در این حفره های تو در تو بازیش می دهد. مخاطبانش هم در این روند شفا می یابند و از بت ها بازار و تاریخ رها می شوند. این یعنی حافظ یک ادیب است؛ یک درمانگر.این درمانگری را در همه آثار بزرگ ادبی تاریخ می یابیم. کاری که هومر با خدایان یونان در شعرش کرد، این بود که به جهان رنگارنگ شعر و زبان واردشان کرد و ازان پس هرگز نتوانستند زانجا بگریزند و سرایندگان تراژدی ها و نمایش نامه های زیبای یونانی شدند. کار دانته با احکام سخت مسیحیت هم همین بود. حافظ به همین معنا یک ادیب است؛ یک درمانگر!

۵-همه بندهای بالا یک معنا را به ذهن متبادر می کند: حافظ همیشه معاصر است. هر وقت از عینیت سخت زندگی خسته شدید و از مکاری روزگار و خدایان به تنگ آمدید، به سروده های او پناه برید و زخم زندگیتان را در درمانگه شعرهایش به فال بنشینید. حافظ همیشه معاصر است.

آشوب در نعلبکی

مکثی بر فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده»

نیما صفار-دیشب «مغزهای کوچک زنگ‌زده» را دیدم. فیلم‌های «هومن سیدی» هرگز وضعیت انتقادی نداشته‌اند. تأکید می‌کنم: امافیگور معترض دارند. شاید بگویی «خب وضعیت انتقادی نداشته باشن. که چی؟» تأکید می‌کنم که حتی فیلم‌های «انکاری» نیستند؛ انکاری به همان معنی که «شاملو» می‌گفت «عدوی تو نیستم/ انکار توام»، رویه‌ای که مثلا در فضای بسته‌ی دهه‌ی شصت فیلمسازان مستقلی همچون نادری، تقوایی، بیضایی، مهرجویی و ... پی می‌گرفته‌اند و در فضایی که انتقاد ممنوع بود سراغ موضوعاتی می‌رفتند دور از حساسیت‌ها و اولویت‌های قدرت و مثلا «مجید مجیدی» که بعدتر یکی از شاخص‌ترین فیلمسازان شد به عنوان یک توطئه و دسیسه از این رویه یاد می‌کرد؛ اینکه این فلان‌فلان‌شده‌ها در مورد موضوعاتی سوای آنها که اولویت نظام است فیلم می‌سازند. خب حالا در دهه‌ی نود، مخصوصاً در این نیمه‌ی دومش خیال «مجیدی» و سایر فیلمسازان می‌تواند راحت باشد. سینمای ایران در هیچ دوره‌ای تا این حد تحت کنترل نبوده است. رسیدیم به پاسخ سوأل «چرا اصولاً وضعیت انتقادی باید داشته باشد؟»

تماشای اختتامیه‌ی جشنواره‌ی فجر: بازی‌های «حاتمی کیا»: دعوا سر دو فیلم که تهیه‌کننده‌ی هر دو اوج بوده و سازنده‌ی «به وقت شام» شاکی بود که چرا بیشتر به «تنگه‌ی ابوقریب» توجه شده است. حالا ربط و اهمیت ماجرا؟ حالا حین آن جنگ قدرت تماشاگران جشنواره راه سوم را انتخاب کرده به «مغزهای کوچک زنگ‌زده» رأی دادند. رأی تماشاگر جشنواره فقط رأی مخاطبین پی‌گیر سینما نیست، صرفاً رأیی موثق‌تر و معتبرتر به لحاظ سینمایی نیست. «نه» به سیاست‌های حاکم هم هست؛ چه سیاست‌های حاکم بر سینما و جشنواره. شاید باید دقیق‌تر بگویم: این وجه تقابلی و نه گفتن به اقتدار حاکم حتی اولویت دارد به ذائقه و سائقه‌ی سینمایی. پس منی که نگاه متنی به محصولات هنری دارم و در مورد سینما آنهم در این ایران مسائل پیرامتنی را هی به مراتب مهم‌تر از آن‌چه روی پرده می‌گذرد می‌بینم، قاطعانه می‌گویم آن موقعیت انتقادی که از آن انتخاب انتظار می‌رفت را هرگز در این فیلم ندیدم. این بیشتر از اینکه توصیفی از سینمای «سیدی» باشد توضیح استیلای کامل بر سینمای این روزهای ماست که تازه فیلم متفاوتش میشود این! خلاصه‌ی فیلم:

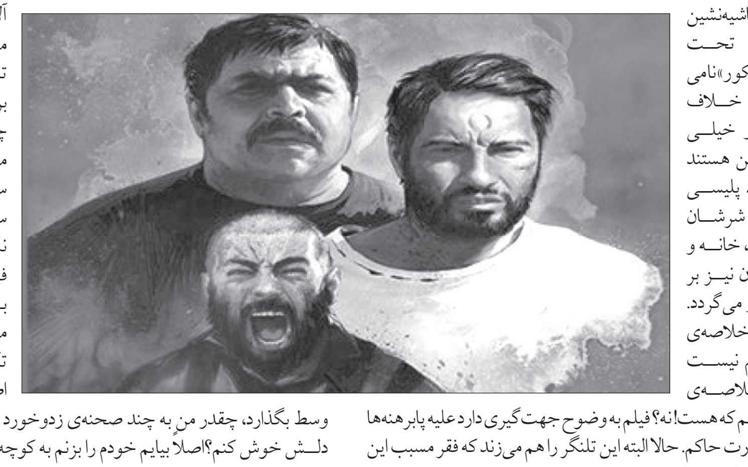

گروهی حاشیه‌نشین که تحت فرمان«شکور»نامی کارهای خلاف می‌کنند و خیلی بد و خشن هستند با برخورد پلیسی و قضایی شرشان کم شده، خانه و زندگی‌شان نیز بر سرشان آوار می‌گردد. می‌دانم این خلاصه‌ی قصه‌ی فیلم نیست ولی خلاصه‌ی وضعیت فیلم که هست!نه؟فیلم به وضوح جهت گیری دارد علیه پابرهنه‌ها و به سود قدرت حاکم. حالا البته این تلنگر را هم می‌زند که فقر مسبب این اوضاع شده ولی این تذکر را کیست که ندهد این روزها؟ فیلم به وضوح از «طرح تحقیر اراذل و اوباش»، «اعدام»، «تخریب سکونت گاه‌های غیرمجاز» و... حمایت می‌کند و شهر گناهی می‌سازد که برای ویرانی‌ش تعلل جایز نیست. از آدرس غلط دادن نیز ابایی ندارد. در فصلی از فیلم «شاهین» ودوستش به بام تهرانمی‌روند و از هوس اسیدپاشی و چهره‌ی جوانان آلامد می‌گویند. البته منکر جذابیت ریتم تند فیلم، بازیهای برون‌ریزانه‌وقاب‌های چشم‌نواز (که بیشتر مرتبط با امکانات سخت‌افزاری گروه سازنده است) نمی‌شوم. ولی وقتی فیلم‌سازبا ذکر عبارتی با ادبیات مادون متوسط در آغاز و تکرارش در پایان فیلم اصرار دارد «حرف»ی وسط بگذارد، چقدر من به چند صحنه‌ی زدوخورد و طنز گاه به گاهش دلش خوش کنم؟اصلاً بیایم خودم را بزنم به کوچه‌ی علی‌چپ: بگویم فیلم در تقبیح دنباله‌روی‌ست و پی تشویق استقلال فکر؟ بگویم فیلم علیه قتل‌های ناموسی موضع گرفته و زن را مایملک مرد نمی‌داند؟ بگویم فیلم از زاد و ولد بی‌حساب در جامعه‌ای که حداقل زیرساخت‌ها را ندارد انتقاد می‌کند؟ بگویم فیلم...؟ بله می‌شود این چیزها را با کمی فشار و اندکی تلقین از کار کشید بیرون. ولی ... بگذار یک جوک بگویم: گروهی به خانه‌ی طرف می‌ریزند و دور او یک دایره می‌کشند و تهدیدش می‌کنند که اگر پایش را از آن دایره بیرون گذاشت هر چه دیده از چشم خودش دیده. پس از تاراج خانه و برخی کارهای دیگر می‌روند و اهل و عیال طرف معترض می‌شوند که چرا هیچ کاری نکرده. طرف با افتخار می‌گوید که طی آن قضایا چند بار نوک پایش را به بیرون دایره سرانده. حکایت اکثر کسانی که کار تئاتر و سینما در این مملکت می‌کنند نیز همین است. در ازای دادن بزرگ‌ترین باج‌ها، مفتخرند که یکی دو بار پا به بیرون خطوط قرمز فرضی سرانده‌اند. وقتی تصویر کلی تو متشکل از مشتی تحریف باشد جناب «سیدی»، تکلیف خرده‌روایت‌هایت هم روشن است! اسیدپاشی را که قبلاً گفتم، یک مثال دیگر: در صحنه‌ی کشتن «شهره» علی‌الظاهر این قتل را محکوم می‌کنی ولی بعد که با «شاهین» تنها می‌شود طی دیالوگی جانفرسا توضیح می‌دهد که سوار ماشین نامزد دوستش بوده و ... داری صحنه رو؟ انگار داری علل مخففه‌ی جرم می‌تراشی. انگار غیر این اگر بود چندان ایرادی نداشت اینطور غیرت به خرج دادن‌ها! ریتم تند و صحنه‌های گرمت همراهم می‌کرد و بگو گاه می‌گرفتم. ولی همان‌ها دروغی که می‌خواهی به خوردم بدهی را وقزده‌تر می‌کرد. بگذریم: می‌خواهم با فیلم آشتی کنم. برمی‌گردم به صحنه‌های اول فیلم؛ یک «ناکجا»یی که درعین فقر و پریشیدگی مشحون از زندگی‌ست. کاش فیلم بیشتر به این زندگی مجال می‌داد تا ناچار نشود بولدوز بیاندازد روی سر حاشیه‌نشین‌ها؛ حاشیه‌نشین‌هایی که بیش از سی میلیون از جمعیت ما را تشکیل می‌دهند. برای همراهی تلاش می‌کنم روی درام شخصیتی که حول محور «شاهین» پیش می‌بری مکث کنم؛ درامی که شکل نمی‌گیرد ولی من جفت و جورش می‌کنم: موجودی که کله پوک است، از خون خانواده نیست، راکورد هوشی ندارد (گاهی خیلی شیرین عقل است و گاهی تیز) ... و این‌که او که هی هیچ‌تر می‌شود همان است که بازی را می‌چرخاند و قاعده را به هم می‌زند. این‌که بین جماعت بی‌چیز و ناچیز، هیچ است که عبور می‌کند، می‌تواند سوژه‌ی فیلم خوبی باشد. ولی می‌دانی دیگر «هومن سیدی» که این‌ها را از خودم درآوردم. راستی حالا «خشم و هیاهو»تم یادم‌اومد. همه‌ی رذایل رو همیشه نسبت میدی به‌اونایی که لایف‌استایل‌شون غیر مدل اجباری؛ با این پیام نه چندان تلویحی که هر کی بخواد جز این الگو رو انتخاب کنه، پایانش لاجرم تباهیه!

رسانه‌اجتماعی

افروز کاظم زاده

جمع این کلمه ی پر طمطراق ، جمع آنی ست که میل به آن جریان دارد ، میل به جمع شدن ، کنار هم تنهایی های فردی را پر کردن و ایـن جمع ناخودآگاهی هم دارد . ناخودآگاهی که که میل به تغییر دارد ، میل به شادی دارد ، جمع هایی که ذیل هر نامی شکل می گیرند ، ادامه می یابند و در نهایت گسیخته می شوند و به تاریخ حافظه ی فردی می پیوندند . وقتی از ناخودآگاه جمعی حرف مـی زنیم فقط از تعدادی افراد سخن نمی گوییم بلکه از تک تک ناخودآگاه افراد سخن می گوییم و اینجاست که تازه شروع کار است . پرسش ها و انتظاراتی شکل می گیرند . آنها با هم کوچ کنند ، با هم پرواز کنند ، با هم تغییر کنند ، با هم شاد می شوند و با هم غمگین . بزرگترین امایی که وجود دارد این است که چقدر این جمع ها موثر بوده اند و چقدر آسیب زننده . و با چه شور و شوقی شکل پیدا کرده اند و با چه دردی گسسته شدند آیا فقط در سطح ناخودآگاه و خودآگاه آن جمع حرکت کرده اند یا اینکه در عمق هم قدم برداشته اند؟ و آنجا که جمع دیگر ارضا کننده نیست ، چون تاب و توانش نیست ، چون امیدی به مستمر بودنش نیست ، جایی مانند اینستاگرام، پیش ترها فیس بوک، به عنوان یک رسانه ی اجتماعی وارد عمل می شود . جایی که می توانی با یک کلیک تایید شوی و تایید کنی ، حذف کنی و حذف شوی ، دوستان جدیدی پیدا کنی که نیازی به صمیمیت و نزدیکی بیش از حد نداری . آدم هایی که بیشترشان فقط عکس هستند ، گاهی شاد و گاهی غمگین ، گاهی متفکر و گاهی مثلن روشن فکر . به فضای مجازی می آیی، تا درد تنهایی ات را جلا بخشی ، چون وقتی از آن بیرون می روی حس تنهایی بزرگتری پیدا می کنی . می آیی تا دنیایی که در آن زندگی می کنی هر چند با نقاب ، هر چقدر غیر واقعی ، هر چقدر خیلی هم واقعی با جمع به اشتراک بگذاری چون میل به «جمع» جریان دارد. . از سمتی دیگر، میل به تک صدایی نیز بیداد می کند. اینکه صدای خود را به گوش دیگری برسانی. اینکه حس و حال خود را فریاد بزنی. چه فضایی بهتر از فضای مجازی .شاید این روزها رسانه های اجتماعی، تنها جایی باشد که هم میل به جمع را برآورده می کند هم میل به تک صدایی. در واقع ابژه ی میل در جریان است و فضاهای مجازی راه را برای برآورده شدن میل باز کرده است. اینکه تعامل با انسانهای دیگر در فضایی غیر واقعی صورت بگیرد ولی همزمان تنهایی خودت را نیز داشته باشی، صدای خودت را بلندتر بشنوی، دورتر ایستادن و فریاد زدن و فقط صدای خودرا شنیدن چه بسا راحت تر است .ما هر چه فضای مجازی هم داشته باشیم باز برایمان کم است. چون میل به « جمع» و همزمان میل به تنهایی جریان دارد و از همه مهم‌تر میل به تک صدایی و صدای خود را به گوش دیگران رساندن، در واقع میل به دیده شدن و شنیده شدن. فضای مجازی مقدار زیادی از این میل را برآورده می کند ولی آدم ها را تنهاتر هم می کند. آنها را به سمت و سویی سوق می دهد که با کمترین هزینه و بدون پرداخت بهایی دوست داشته شوند، شنیده شوند، دیده شوند. این همان نمای روشنی از جامعه ی مصرف گرایی و فست فودی است. خوراک های لحظه ای و آماده. البته که در جامعه‌ی توتالیتر، مردم به دنبال تریبونی آزاد هستند که عقاید خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و فضای مجازی این امکان را فراهم می کند. در انتها پرسش این است، آیا افراد این جامعه تنهایی‌های بزرگتری ندارند؟
چهره ی اندوهبار تنهایی چه زشت می شود گاهی.